

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۴۹

درآمدی بر نسب‌نگاری طالبیان

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۱/۲/۲۸

سیدمحمدرضا عالمی*

در قرون اولیه اسلامی، انساب‌نگاری آل ابی طالب چندان گسترده نبود و این رشته، مانند بقیه انساب عرب در کتاب‌های عمومی انساب عرب و قریش ثبت می‌شد اما از اواخر قرن سوم به بعد با توجه به آموزه‌های دینی، مذهبی و جایگاه خاندان پیامبر **۶** در نزد مسلمانان و به خصوص شیعیان، انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان شکل گرفت. برای تألیف انساب طالبیان در آغاز از منابع انساب‌نگاری عمومی استفاده می‌شد اما به مرور زمان و تحت تأثیر روابط نقبا و نسب دانان تحت نظر ایشان، تألیفات درباره انساب طالبیان افزایش چشم‌گیری یافت و منابع آن بسیار به روز و کارآمد شد. بیشتر نویسندگان انساب طالبیان، شیعه و طالبی هستند که در میان ایشان، مؤلفان امامی مذهب درصد بیشتری را به خویش اختصاص داده‌اند. این نوشتار بر آن است تا با استفاده از کتاب‌های انساب، روایت و تحلیل درستی از روند شکل‌گیری انساب‌نگاری طالبیان و ارتباط آن با منصب نقابت، محدوده و نحوه ارتباط و ویژگی‌های انساب‌نگاران و منابع ایشان ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: نسب، نسب‌نگاری، انساب آل ابی طالب، طالبیان، نقابت.

* دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه و بیان مسئله

انساب‌نگاری به عنوان شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری ارتباطی تنگاتنگ با سایر علوم مانند حدیث، رجال، فقه و حقوق، دارد و از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی دارای کاربرد است. این علم از ابتدا در بین مسلمانان از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار بوده است و هم‌زمان با اولین مکتوبات مسلمانان، آثاری درباره این زمینه از تاریخ‌نگاری نوشته می‌شود. این آثار در ابتدا، گستره وسیعی از انساب تمامی عرب‌ها را شامل می‌شد، اما از اواخر قرن سوم به بعد، به مرور زمان تألیفات نسبت نگاران شیعه محدود به نسب‌نگاری طالبیان گردید. جریان و دلایل شکل‌گیری و رشد نسب‌نگاری طالبیان به طور متمایز، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است.

بنابراین پرسش اصلی این نوشتار این است که جریان شکل‌گیری و رشد نسب‌نگاری طالبیان چگونه بوده است؟ در پاسخی موقت به این پرسش می‌توان گفت:

۱. نسب‌نگاری طالبیان در طی قرون، تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند گرایش‌های سیاسی، مذهبی، قومی و نسبی شکل گرفته است.

۲. تألیفات درباره انساب طالبیان برای شناسایی و ضبط انساب سادات و بیشتر به دست شیعیان و سادات و به کمک نهاد نقابت صورت گرفته است.

با توجه به اهمیت انساب‌نگاری شیعیان که به گونه‌ای به سهم عظیم شیعیان در یکی از شاخه‌ها و انواع مهم و محوری تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد، بررسی این موضوع اهمیت فراوان دارد اما با وجود اهمیت این موضوع، آثار پژوهشی مناسبی در این زمینه وجود ندارد. کتاب‌های انسابی که از ابتدا تا کنون در این باره نوشته شده‌اند و جزء منابع اولیه این تحقیق به شمار می‌آیند و تألیفات جدید، تنها شامل مقدمه‌هایی است که مصححان بر این کتاب‌ها نوشته‌اند، هم‌چنین چند مقاله که در مجلات تخصصی به چاپ رسیده، بیشتر جنبه عمومی دارند.

بنابراین می‌توان گفت که به طور خاص کتاب و مقاله‌ای درباره تطورات انساب‌نگاری شیعیان وجود ندارد و این مسئله ضرورت و اهمیت این تحقیق را برای روشن کردن سهم

شیعیان در انساب‌نگاری مسلمانان نشان می‌دهد. این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است، روش پژوهش در آن اسناد و مدارکی است و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق فیش (البته با توجه به مکان کتابخانه‌ای) است. در این راستا سعی شده است از تألیفات اولیه در موضوع انساب به خوبی در پژوهش استفاده گردد تا تصویر درستی از نسب‌نگاری طالبیان ارائه شود.

دلایل پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب

از اواخر قرن دوم هجری با تدوین انساب و شروع انساب‌نگاری و وضع قواعد و ضوابطی برای آن، کم‌کم تحولی چشم‌گیر در نسب‌شناسی و انساب‌نگاری پدید آمد؛ زیرا پیش از آن، عرب‌ها خود را منتسب به قبایل خویش می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند. عرب‌ها شرافت و بزرگی را در پاکی نسب می‌دانستند و هر کس منسوب به نسب پاک عربی بود، شریف شمرده می‌شد اما از این زمان به بعد، نسب‌شناسی و انساب‌نگاری رنگ و بوی دینی گرفت و انتساب و نزدیکی به رسول خدا ﷺ به عنوان افتخار تلقی می‌شد. در ابتدا فرقی میان فرزندان امام حسن و امام حسین و فرزندان محمد بن حنفیه و یا جعفر و عقیل بن ابی طالب و یا حتی عباس بن عبدالمطلب وجود نداشت و هر چه زمان گذشت این محدوده نیز به دلایلی تنگ‌تر شد.

با شروع انساب‌نگاری آل ابی‌طالب در قرن سوم که به طور اختصاصی به نزدیکان پیامبر ﷺ می‌پرداخت، بنی‌عباس از کتاب‌هایی که تحت این عنوان نوشته می‌شد، کنار گذاشته شدند و در این کتاب‌ها به اولاد ابوطالب که با پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارای پیوندهای بیشتر و از احفاد مشترک برخوردار بودند، پرداخته شد. به خصوص که بر اساس برخی از روایت‌ها، قاعده‌ای در نزد عرب است که فرزند به پدر انتساب می‌یابد و نه مادر، در مورد امام حسن و امام حسین این موضوع صدق نمی‌کند. در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است:

لِكُلِّ بَنِي أُتْنَى عُصْبَتِهِمْ لِأَبِيهِمْ إِلَّا ابْنِي فَاطِمَةَ، اَنَا أَبُوهُمَا وَعُصْبَتُهُمَا.^۱

بنابراین به آنان عنوان «شریف» اطلاق می‌شد که برخاسته از شرافتی است که به واسطه نزدیکی به پیامبر **6** کسب کرده بودند. این محدوده (فرزندان ابی طالب) تا قرن هفتم ادامه یافت اما در پایان قرن هفتم با نگارش کتاب‌هایی چون «طرفة الاصحاب» به دست ابن رسول (۶۹۴ هـ)، یکی از حاکمان یمن، عنوان شریف محدود به فرزندان مشترک امیرالمؤمنین حضرت علی و حضرت فاطمه [س] شد.^۲ البته در قرون قبلی نیز کتاب‌هایی مانند کتاب «بناء الامام فی مصر و الشام» در قرن پنجم هجری در این محدوده نوشته شده بود اما این امر معمول نگردیده بود. در سده نهم هجری هنگامی که قلقشندی اشراف مصر را معرفی می‌کند، آنان را از اولاد امیرالمؤمنین از نسل حضرت فاطمه زهرا [س] دخت پیامبر اسلام **6** می‌داند. این موضوع از قرن ده هجری به بعد، به ویژه در نزد شیعیان ادامه یافت.

در فهرست مؤلفان کتاب‌های انساب مربوط به طالبیان، جز معدودی چون امام فخر رازی (۶۰۶ هـ) مؤلف «الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه»^۳ که شیعی مذهب نیست، انساب‌نگار غیر شیعی دیگری مشاهده نمی‌شود و این امر تقریباً اختصاص به مؤلفان شیعه دارد که در این بین، بیشتر مؤلفان مهم و تأثیرگذار مذهب امامی دارند.

یحیی نسابه العقیقی (۲۷۷ هـ) امامی مذهب، اولین مؤلف انساب طالبیان و بنیان‌گذار آن است. ابونصر بخاری (۳۴۱ هـ) امامی مذهب، مؤلف *سراسر السلسله العلویه*، اولین کتاب انساب ابی‌طالب است که به طور کامل در دسترس است و تأثیر فراوانی بر مؤلفان پس از خود نهاده است. در بین امامی مذهببان، دو دانشمند دیگر به نام‌های شیخ الشرف العبدلی (۵۳۵ هـ) و العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) نیز هستند که دانشمندان درجه اول این علم به حساب می‌آیند و تأثیر شگرفی بر انساب‌نگاران پس از خود گذارده‌اند. ابن عنبه که از تألیفات این دو استفاده کرده است، آنها را قله‌های علم انساب در زمان خود می‌داند. وی

درباره‌ی عمری (زنده در ۴۶۶ هـ) می‌گوید:

گفته‌های وی برای آیندگان حجت است و خدا این علم را مسخر او

گردانید.^۴

ابن فندق، امامی مذهب دیگری است که پس از ابن دو به تألیف کتاب *لباب الانساب* پرداخت. وی توانست با استفاده از شیوه و طرحی جدید در نگارش و تبویب انساب و طرح مسائلی جدید، گامی رو به جلو در تدوین و تنظیم علم انساب بردارد. بنابراین انساب‌نگاران اصلی از میان امامی مذهب‌ها هستند که از بنیان‌گذاری تا رشد، گسترش و شکوفایی علم انساب آل ابی طالب نقشی اساسی را ایفا کرده‌اند. با این مقدمه می‌توان نقش مذهب را در شکل‌دهی انساب‌نگاری طالبیان محوری دانست.

نکته دیگر درباره مؤلفان برتر انساب طالبیان این است که از لحاظ نسب به جز ابونصر بخاری (۳۴۱ هـ) و ابن فندق (۵۶۵ هـ) مؤلف *لباب الانساب*، همگی از طالبی‌ها و سادات هستند و این مسئله بسیار حائز اهمیت است که نه تنها اولین مؤلف و بنیان‌گذار این رشته؛ یعنی یحیی نسابه (۲۷۷ هـ) طالبی بود، بلکه بسیاری از پیروان او تا پایان قرن هفتم هجری و حتی پس از آن از طالبیان هستند. بنابراین قبل از همه، علم انساب آل ابی طالب مورد نیاز و علاقه طالبیان بود و خود طالبیان به وجود آورنده و نضج دهنده آن بودند.

از دیگر دلایل رشد انساب‌نگاری آل ابی طالب، آیه‌ها و روایت‌هایی است که در فضایل سادات و نسب‌نگاری آنان وارد شده است. در قرآن کریم، آیه‌های فراوانی وجود دارد که نشانه‌ای بر فضیلت سادات و آل پیامبر **ﷺ** است. سوره کوثر از این مجموعه است و بیشتر مفسران، هم چون علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ هـ)، شیخ طبرسی (۵۴۷ هـ) و علامه طباطبایی (۱۴۱۲ هـ) آن را سند افتخار سادات می‌دانند و کوثر را بر کثرت نسل و ذریه پیامبر **ﷺ** اطلاق می‌کنند و می‌گویند که این سوره برای رد سخنان عیب‌جویانی است

که پیامبر را ابتر و بدون فرزند می‌دانستند^۵ و خداوند به پیامبر **۶** نسلی عطا نمود که تا قیامت باقی و برقرار خواهد بود و با این که شمار زیادی از سادات در دوران‌های مختلف قتل عام شدند با این حال دنیا از ایشان پر است و از دشمنان ایشان؛ یعنی بنی امیه نامی باقی نمانده است.^۶

آیه دیگر در فضیلت اهل بیت **۷** و سادات، آیه مودت^۷ است که خداوند در آن مزد رسالت پیامبر خویش را نیکی و دوستی اهل بیت **۸** ایشان دانسته است تا رحم وی را قطع نکنند و حرمت آنان را نگه دارند. این امتیازی بزرگ برای خاندان اهل بیت **۹** و سادات است که همه مفسران در ذیل این آیه، بر این مطلب تأکید دارند.^۸ هم‌چنین آیه خمس که برای ذوی القربی و نزدیکان پیامبر **۱۰** تعیین شده است.^۹

در کنار آیات، روایت‌های زیادی نیز در مناقب و فضایل اهل‌بیت **۱۱** و سادات وارد شده است.^{۱۰} این آیه‌ها و روایت‌ها می‌تواند مؤیدی بر کار انساب‌نگاران انساب طالبیان باشد اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب پیدایش نهادی به نام نقابت بود که نقش اساسی را در این باره ایفا کرد. از آن جایی که نقش این نهاد در ارتباط با انساب‌نگاری طالبیان دارای اهمیت بسیار زیادی بوده است و زمان پیدایش آن با زمان پیدایش و شکوفایی انساب‌نگاری طالبیان تطابق دارد، در این مقاله درباره نحوه پیدایش این نهاد و رابطه تنگاتنگ آن با انساب‌نگاری طالبیان بحث خواهد شد.

جریان شکل‌گیری انساب آل ابی طالب

در قرون اولیه به دلایلی، هم‌چون گسترده نبودن و یا عدم وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، نیازی به جدا کردن انساب آل ابی طالب و بررسی آن به صورت مستقل احساس نمی‌شد و به همین دلیل این رشته مانند بقیه انساب عرب در کتاب‌های عمومی انساب عرب و قریش ثبت می‌شد.^{۱۱} از برخی منابع بر می‌آید که اولین فردی که انساب

آل ابی طالب را در کتابی مستقل گردآوری نمود، شخصی به نام ابوالحسین یحیی بن الحسن العقیقی (۲۱۴ - ۲۷۷ هـ) بود^{۱۲} که به یحیی نسابه مشهور بود و منصب نقابت شهر مدینه را برعهده داشت.^{۱۳}

این کتاب که در اواسط قرن سوم نوشته شد، راه جدیدی را فراروی انساب نویسان قرار داد. اصل این کتاب با نام «انساب آل ابی طالب» هم اکنون در دسترس نیست اما منبع مهمی برای کتاب‌های انسابی که در قرون بعدی نوشته شده‌اند، بوده است و نویسندگان کتاب‌های قرون بعد مانند شیخ الشرف العبیدی (۴۳۷ هـ) استفاده فراوانی از آن کرده‌اند و به این وسیله، کتاب یحیی نسابه (۲۷۷ هـ) اثر شگرف و قابل توجهی را در انساب‌نگاری آل ابی طالب بر جای گذارده است.

نویسنده ژاپنی، «موریموتو» از نسخه‌ای خطی در انیستیتو مطالعات فرهنگ شرق وابسته به دانشگاه توکیو نام می‌برد که رساله‌ای کوچک درباره نسب آل ابی طالب است و نویسنده آن همین یحیی نسابه است و احتمال می‌رود در سال ۵۵۱ هجری در شهر دمشق استنساخ گردیده است.^{۱۴} از این رساله نسخه‌ای تصویری در کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی^{۱۵} نیز موجود است که با عنوان «کتاب المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین» به چاپ رسیده است، اما دلیلی بر این که این رساله کوچک، دقیقاً همان کتاب مشهور یحیی نسابه بوده است وجود ندارد. البته این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است این رساله، استنساخ جزئی از کتاب مشهور و مفقود یحیی نسابه (۲۷۷ هـ) و یا خلاصه‌ای از آن باشد.

برخی از نسب‌شناسان معاصر همانند کمونه و آیت الله مرعشی نجفی^{۱۶}، «الحسین الغصون فی آل یاسین» نوشته الحسین بن احمد الحسینی متوفی ۲۶۰ یا ۲۹۰ هجری را اولین کتاب مشجر در انساب آل ابی طالب معرفی می‌کنند^{۱۷} که در سایر کتاب‌های انساب به آن اشاره‌ای نشده است. البته این ادعا خللی به اول بودن نگارش کتاب یحیی نسابه

وارد نمی‌کند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد کتاب العقیقی در اواسط قرن سوم نوشته شده است اما تاریخ دقیق تألیف کتاب *الحسین الغصون فی آل یاسین* و هم‌چنین زمان وفات و دوره زندگی مؤلف آن مشخص نیست. از سویی دیگر این ادعا درباره اولین کتاب «مشجر» در مورد آل ابی طالب است نه درباره کتابی عمومی، بنابراین «الغصون» شاید اولین کتاب نوشته شده به روش مشجر درباره انساب آل ابی‌طالب باشد.

تألیف یحیی نسابه العقیقی، فتح باب خوبی برای نگارش انساب آل ابی‌طالب بود اما مدتی طول کشید تا این رشته رشد کند و به کمال برسد. برای این که بتوان بهتر و ملموس‌تر به بررسی چگونگی و سیر این تکامل پرداخت، باید در نحوه ارتباط اولین نوشته با تألیفات بعدی، چند نمونه را در زمان‌های مختلف بررسی کنیم.

بنابر ادعای العمری (ابن صوفی) (زنده در ۴۶۶ هـ) کتاب مفقوده العقیقی (۲۷۷ هـ) از طریق نوه نویسنده به ابن خداع^{۱۶} (زنده در ۳۶۱ هـ) و شیخ الشرف العبیدی (۴۳۷ یا ۴۳۵ هـ) که مؤلف کتاب «تهدیب الانساب و نهاییه الاعقاب» است، تعلیم داده شد. هم‌چنین ابونصر بخاری (زنده در ۳۴۱ هـ) در *سر السلسله* به چند نفر از مشایخ مهم خویش مانند ابویقظان (۱۷۰ یا ۱۹۰ هـ)، هیثم بن عدی (۲۰۷ هـ)، محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ هـ)، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ یا ۲۰۶ هـ)، علی بن مجاهد کابلی (ح ۲۱۰ هـ)، ابن خردادبه (۲۳۰ هـ)، محمد بن حبیب (۲۴۵ هـ)، زبیر بن بکار (۲۵۶ هـ)، الناصر حسن بن علی (۳۰۴) از امامان زیدیه، محمد بن جریر طبری (۳۱۰ هـ) و حمزه بن حسن اصفهانی (۳۶۰ هـ) اشاره می‌کند و در ادامه این افراد از یحیی بن الحسن العقیقی (۲۷۷ هـ)^{۱۷} مورد نظر نام می‌برد که نشان می‌دهد ابونصر (زنده در ۳۴۱ هـ) از کتاب وی استفاده کرده و از آن تأثیر پذیرفته است.

از طرفی از میان شیوخ ابونصر (زنده در ۳۴۱ هـ)، فقط یحیی نسابه (العقیقی) مؤلف *انساب آل ابی‌طالب و طالبیان* است و دیگران یا به کتاب‌های انساب عرب و قریش

می‌پردازند و یا نویسنده کتاب‌های تاریخ عمومی هستند. این امر بیان‌گر آن است که در زمان تألیف کتاب ابونصر در نیمه اول قرن چهارم هجری، کتاب‌های انساب آل ابی‌طالب به آن مقدار نبوده است که او بتواند از این دسته از کتاب‌ها استفاده کند؛ زیرا این علم در این زمان چندان پیشرفت نکرده و ترقی نیافته بود و ابونصر (زنده در ۳۴۱ هـ) مجبور بود به کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی روی آورد اما هنگامی که به تألیفات قرون بعد مراجعه می‌کنیم، وضع فرق می‌کند، برای مثال در «الفخری فی انساب الطالبیین» که در اوایل قرن هفتم و به سال ۶۰۶ هجری نوشته شده است، مؤلف به معرفی نسابه‌هایی می‌پردازد که وی در جای جای کتاب خویش از آنان نقل قول می‌کند. در میان آنان، نام‌هایی هم‌چون ابن‌المتاب (زنده در اول ق ۴ هـ)، ابن‌خداع (زنده در ۳۶۱ هـ)، ابوالقاسم تمیمی اصفهانی (۴۰۰ هـ)، شیخ‌الشرف العبدلی (۴۳۷ هـ) مصنف «تهذیب الانساب»، ابوالغنائم دمشقی (۴۳۸ هـ)، ابو عبدالله طباطبایی (۴۴۹ هـ) که تهذیب را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابوالحسن العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) مؤلف «المجدی فی انساب الطالبیین»، ابواسماعیل طباطبایی (زنده در ۴۷۹ هـ) مؤلف «منتقلة الطالبیه»^{۱۸} به چشم می‌خورد که در زمان تألیف الفخری فی انساب الطالبیین، آثار آنان از مأخذ معتبر بوده است که وی اقدام به نقل قول از آنها می‌کند.

از سویی دیگر تمام این نسابه‌ها به جز التمیمی (۴۰۰ هـ)، مؤلفان کتاب‌هایی مستقل درباره انساب آل ابی‌طالب بوده‌اند، بنابراین در این زمان سلسله نقل قول در کتاب‌های انساب آل ابی‌طالب به حدی از گسترش و توسعه رسیده بود که المروری، صاحب الفخری تنها به آنها اکتفا می‌کند و خود را از منابعی، هم‌چون منابعی که مؤلف سرالسلسله در قرن سوم برای تألیف کتابش استفاده کرده است بی‌نیاز می‌داند. البته المروری (زنده در ۶۱۴ هـ) آن چنان که خود بدان تصریح می‌کند، تعلیقه‌ای بر کتاب سرالانساب (سرالسلسله العلویه) نوشته است.^{۱۹}

با تأمل در بین منابع *الفخری* (تألیف ۶۰۶ هجری)، این نکته قابل توجه است که حیات همه این مؤلفان در قرون چهارم و پنجم قرار دارد و نشان‌گر این است که انساب‌نگاری مستقل درباره انساب آل ابی طالب که در اواخر قرن سوم و با «*انساب آل ابی طالب*» یحیی نسابه شروع شده بود در قرون چهارم و پنجم به اوج خویش می‌رسد و نسل‌های پس از خود را از ارجاع به کتاب‌های تواریخ عمومی و انساب عمومی بی‌نیاز می‌کند.

انساب‌نگاری و منصب نقابت

در این جا سعی بر آن است با بررسی زمان و چگونگی تشکیل نظام نقابت، آن را با زمان استقلال انساب‌نگاری انساب آل ابی طالب تطبیق دهیم و نقش متقابل آن دو را بررسی کنیم.

نقابت و نقیب از نظر لغت‌شناسی از ریشه نقب به معنی شکافتن و سوراخ کردن، راه گشودن، کاویدن ژرفای چیزها، گردش و جست‌وجو گرفته شده است^{۲۰} و در اصطلاح نقابت منصبی بوده است که بر اساس آن در مناطقی ریاست سادات برعهده دارنده آن بود و به گفته ماوردی (۴۵۰ ه) هدف اصلی از نهاد نقابت این بود که سادات تحت نظارت مستقیم غیر سادات قرار نگیرند؛ زیرا سادات از نظر ایشان از دیگران بالاتر بودند،^{۲۱} بر این اساس این نهاد گونه‌ای از استقلال و آزادی عمل را برای سادات در چهارچوب نظام سیاسی اجتماعی حکومت اسلامی ارائه می‌کرد. از مشهورترین نقبای سادات که از قدرت زیادی نیز برخوردار بودند، دو برادر به نام‌های سید رضی (۴۰۶ ه) و سید مرتضی (۴۳۶ ه) بودند که در بغداد، مرکز حکومت آل بویه و خلافت عباسی نقابت طالبیان را برعهده داشتند و از اختیار فراوانی بهره‌مند بودند.^{۲۲}

درباره نحوه و زمان شکل‌گیری و گسترش نهاد نقابت، دیدگاه‌های متفاوتی در بین پژوهش‌گران مسلمان و غربی وجود دارد. در میان محققان غربی این نظریه که در ابتدا یک نهاد نقابت بر همه هاشمی‌ها شامل طالبی‌ها و عباسی‌ها نظارت داشته است و سپس

از یک‌دیگر جدا شده و هر کدام نهادی مستقل را شکل داده‌اند، رایج است. به عنوان نمونه آدام متر معتقد بود که ابن طومار اول (احمد بن عبدالصمد عباسی) که در سال ۳۰۱ هجری در گذشت، مقام نقیبی هاشمیان اعم از طالبی‌ها و عباسی‌ها را برعهده داشت و پس از وی پسرش جانشین وی گردید. به گفته او، انشعاب در مقام نقابت در اواخر قرن چهارم رخ داده است و زمان دقیقی را برای این امر مشخص نمی‌کند، اما ماسینیون سعی می‌کند تا تاریخ دقیق‌تری را ارائه کند و تشکیل این نهاد را به دست ابن فرات وزیر در سال ۳۰۵ هجری می‌داند.^{۲۳}

در مقابل نظریه غربی‌ها، محققان مسلمان درباره نحوه و زمان شکل‌گیری این نهاد به دو نظر استناد می‌کنند، نظر اول آن که این نظام در سال ۲۵۱ هجری به درخواست حسین بن احمد بن عمر از نوادگان زید بن علی بن حسین به دست «المستعین» (۲۴۸ - ۲۵۲ هـ)، خلیفه عباسی تشکیل شد. حسین بن احمد پس از آن که عمویش، یحیی بن عمر (۲۵۰ هـ) به سبب توهین یکی از مأموران عباسی در کوفه شورش کرد و در پی آن کشته شد، به فکر ایجاد نظام نقابت افتاد^{۲۴} تا از این‌گونه وقایع جلوگیری شود و حرمت سادات محفوظ بماند. طبق این نظر، تشکیل این نهاد در اواسط قرن سوم اتفاق افتاده است و نسبت به غربی‌ها، زمان آن را نیم قرن زودتر می‌داند. سایر محققان مسلمان، تشکیل این نهاد را در زمان خلافت المعتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ) می‌دانند.^{۲۵} این نهاد از اواخر قرن سوم در شهرها و بلاد اسلامی گسترش یافت و می‌توان نام چندین نقیب را در متون و منابع اولیه یافت که شهرهای ایران در این سال‌ها مشغول فعالیت بوده‌اند.^{۲۶}

با قرار دادن این نظریه‌ها در کنار زمان استقلال انساب‌نگاری آل ابی‌طالب که هم‌زمان با نگارش اولین کتاب مستقل انساب آل ابی‌طالب در اواخر قرن سوم شروع شد و در طی قرون چهارم و پنجم با استفاده و تطبیق و مقابله آنها با اخبار محلی به رشد و بالندگی زیادی دست یافت، این نکته آشکار می‌گردد که نهاد نقابت که وظیفه اصلی آن نظارت بر امور سادات است، به احتمال فراوان در نیمه دوم قرن سوم به وجود آمده و تا اواسط قرن چهارم در سرزمین‌های اسلامی گسترش یافته است.

بنابراین همکاری و همراهی بسیار نزدیکی میان انساب‌نگاری آل ابی‌طالب و نهاد نقابت مشاهده می‌شود. بر این اساس هم زمانی شکل‌گیری و رشد علم انساب آل ابی‌طالب و نهاد نقابت سادات، اتفاقی و تصادفی نبوده است. در واقع با گسترش شبکه نظارت بر سادات در مناطق مختلف، صاحبان این مناصب را به سوی شناسایی، ثبت و ضبط نسب طالبیان و بررسی صحت و سقم انساب آنان وادار کرده است و این مسئله به گسترش انساب‌نگاری خاص طالبیان کمک فراوانی نموده است.

برای تطبیق مصداقی همکاری بین منصب نقابت و انساب‌نگاران، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت. برای مثال شیخ‌الشرف العبدلی (۴۳۵ هـ) جانشین نقیب بغداد بود، العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) در موصل دستیار نقیب بود.^{۲۷} دو برادر، به نام‌های ابوعبدالله حسین بن احمد ابن طباطبا (۴۴۹ هـ) و ابومعمر یحیی بن محمد ابن طباطبا (۴۷۹ هـ) دو انساب‌نگار بودند که یکی پس از دیگری به مقام نقابت بغداد رسیدند.^{۲۸} ابن طَقَطَقی (۷۰۹ هـ) مؤلف «الاصیلی»، جانشین پدرش در مقام نقابت نجف، کربلا و حله شد.^{۲۹}

شکل‌گیری و رشد هم‌زمان انساب‌نگاری آل ابی‌طالب و نهاد نقابت از بعد سیاسی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا علویان به این علت که خلافت و حکومت را حق خویش می‌دانستند، همیشه تحت مراقبت حکومت‌های وقت قرار داشتند و کنترل انساب آنان تا اندازه زیادی نشان دهنده کنترل و یا وسیله‌ای برای کنترل آنان است. حتی به این منظور قبل از تشکیل نهاد نقابت در دوره خلیفه الهادی در مدینه سرشماری وسیعی از طالبیان انجام شد.^{۳۰}

تفاوتی که میان قبل و بعد از شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب و نهاد نقابت وجود دارد، این است که نقبا که دارای شبکه وسیعی در سرزمین‌های اسلامی بودند پس از شکل‌گیری علم مستقل انساب آل ابی‌طالب که آن نیز دارای ارتباطات وسیعی بود، می‌توانستند با استفاده از این علم، انساب را به طور یک‌سان و هم‌زمان در مناطق مختلف کنترل کنند و در نتیجه آن، حکومت‌ها نیز می‌توانستند، کنترل و نظارت خویش را بر

مدعیان خلافت، بیش از پیش اعمال دارند و از سویی دیگر سادات را که در نظام اجتماعی آن زمان از جایگاه رفیعی برخوردار بودند و رقیبان سیاسی عباسیان به شمار می‌رفتند تا حدی راضی نگاه دارند و نسبت به آنان احترام خاصی را اعمال کنند تا هم بر مشروعیت خلافت خویش بیفزایند و هم، ایشان کمتر به فکر قیام و شورش باشند.^{۳۱}

حال این پرسش مطرح می‌شود که نقبا چگونه با استفاده از این منصب و علم انساب آل ابی طالب، به کنترل و نظارت بر امور سادات می‌پرداختند؟ برای پاسخ به این پرسش بررسی وظایف و حدود اختیار نقبا و برنامه کار آنها ضروری به نظر می‌رسد. نوشته ماوردی (۴۵۰ هـ) جامع‌ترین مطلب در این‌باره است. وی نقابت را دو گونه می‌داند: «نقابت خاصه» و «نقابت عامه».

در نقابت خاصه، نقیب تنها عهده‌دار انجام وظایف سرپرستی سادات بود و امر قضاوت و اجرای حدود شرعی از محدوده اختیارات وی خارج بود، بنابراین لازم نبود که نقیب، عالم به احکام شرعی و مجتهد باشد. وظایف نقیب خاصه عبارت بودند از:

۱. ضبط انساب سادات برای این که فردی بیگانه داخل آنان نگردد و فردی از آنان جزء دیگران شمرده نشود.

۲. حفظ و تشخیص سلسله‌های مختلف و ثبت اسامی افراد هر سلسله در دیوان انساب موسوم به جریده نسب در ذیل سلسله مربوط به آن، برای این که خاندان‌ها با یک‌دیگر مخلوط نگردند و تشخیص هر یک از دیگری دشوار نشود.

۳. شناسایی موالید و متوفیات، تا نسب مولود با عدم ثبت نام او از بین نرود و نسب متوفا را دیگری ادعا نکند.

۴. وادار کردن سادات به رعایت آداب و شئون اجتماعی در حدی که وقار و احترام

آنان که منسوب به پیامبر اکرم **ﷺ** بودند در اجتماع و قلوب مسلمانان حفظ گردد.

۵. سادات را از اشتغال به کارها و حرفه‌های پست که دون شأن و جایگاه آنان بود، باز

دارد تا مردم به دیده حقارت به آنان ننگرند.

۶. سادات را از ارتکاب محرمات و گناهان بازدارد و همیشه این مسئله را به آنان یادآوری کند که آنان باید بیش از دیگران به آیین و مقرراتی که منسوب به جد و خاندان آنان است، پای‌بند باشند تا مورد بدگویی مردم قرار نگیرند.
۷. خطاکاران سادات را در گناهایی که مستلزم حد شرعی نیست به راه راست وادارد و به نصیحت و موعظه آنان بپردازد.
۸. نقیب باید تلاش کند تا سادات به خاطر بزرگی و شرافت نسبی که به سبب انتساب به پیامبر **۶** دارند، بر مردمان دیگر برتری جویی نکنند و در نتیجه موجب نفرت و دشمنی مردم نسبت به سادات نگردند.
۹. در استیفاء حقوق سادات از دیگران به آنها مدد رساند تا احساس ضعف نکنند. از سوی دیگر چنانچه کسی از سادات حقوقی از دیگران را ضایع کند، نقیب نسبت به ستاندن آنها اقدام کند تا بدین وسیله از سوی سادات ظلمی به دیگران روا داشته نشود.
۱۰. در ستاندن سهم ذوی‌القربی که یکی از موارد مصرف خمس است به نیابت از سادات اقدام کند و بر اساس حکم شرعی میان ایشان تقسیم کند.
۱۱. برای حفظ حریم اجتماعی، از ازدواج دختران سادات با افرادی که هم‌شان آنان نیستند، جلوگیری و نظارت نماید تا بانوان طالبی فقط با مرد طالبی ازدواج کنند و به این طریق شرف نسب طالبی را حفظ می‌کردند.
۱۲. موقوفات مربوط به سادات را نگهداری و مراقبت کند تا اصل آنها باقی بماند و بر درآمد آنها افزوده گردد. در مورد وقف‌هایی که مربوط به مستحقان سادات است، این گونه افراد را شناسایی کند و هم‌چنین در مورد اوقافی که در موارد خاصی وقف شده‌اند نیز واجدین شرایط را تشخیص دهد و بر نحوه تقسیم درآمد موقوفات در جای خویش نظارت نماید و متصدیان موقوفات را در این امر یاری رساند.^{۳۲}
- در نقابت عامه، نقیب علاوه بر این وظایف، وظایف دیگری را نیز برعهده دارد که عبارت‌اند از:

۱. بر اموال سادات یتیم، مانند حاکم شرع ولایت داشته باشد و نظارت کند.
 ۲. برای ازدواج دختران ساداتی که ولی معینی نداشتند و یا این که ولی آنان از ازدواج آنها جلوگیری می‌کرد، اقدام نماید.
 ۳. در مواردی که یکی از سادات به یکی از موجبات حجر^{۳۳} دچار شود، نقیب مانند حاکم شرع، حکم حجر را بر وی اجرا می‌کند و او را از تصرف در اموال خویش بر حذر می‌دارد و پس از بهبود، اختیار تصرف را به وی باز می‌گرداند.
 ۴. اگر میان سادات کشمکش رخ دهد، نقیب مانند حاکم شرع و قاضی به داوری در بین آنان می‌پردازد و رفع خصومت می‌کند.
 ۵. اگر یکی از سادات به گناهی که موجب حد شرعی است دست یازد، نقیب حد شرعی را بر او جاری می‌کند.
 ۶. حق قضاوت درباره نزاع میان یک طالبی و یک غیر طالبی نیز با نقبا بود.^{۳۴}
- بنابراین نقیب عام باید در احکام شرعی مجتهد و صاحب نظر در احکام قضا بوده و صلاحیت اجرای حکم شرعی را داشته باشد تا حکم وی نافذ باشد.^{۳۵} این وظایف همه بر اساس این اصل قرار داشت که طالبیان که دارای شرف خاصی بودند فقط تحت حاکمیت هم شرف خود قرار گیرند و به این وسیله طالبیان از امتیازهای خاصی برخوردار بودند.
- همان گونه که از وظایف ذکر شده و حدود اختیارات نقبا بر می‌آید، تمام آنها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با کنترل انساب در ارتباط است. از سوی دیگر بدیهی است که ارتباط نهاد نقابت با علم انساب آل ابی طالب در وظایف مربوط به کنترل و ضبط انساب طالبیان بوده است. نقبا برای انجام دقیق این وظایف و کنترل انساب، جراید و یا دیوان‌های انساب را در نزد خود نگاه می‌داشتند و در آنها اطلاعات مربوط به تولد، مرگ، نکاح، مبلغ عطایا و غیره را که از وظایف نقیب شمرده می‌شد، ثبت و ضبط می‌کردند اما فعالیت نقبا درباره کنترل انساب فقط در این حد پایان نمی‌پذیرفت؛ زیرا سادات بیگانه‌ای که به عنوان مسافر و یا مهاجر وارد منطقه‌ای می‌شدند، نیز حق برخورداری از حقوق و مزایای دیگر طالبیان تحت نظر نقیب را داشتند.

بنابراین نقبا می‌بایست صحت انتساب و ادعای ایشان به طالبیان را بررسی می‌کردند اما از آن جا که این افراد، قبلاً در دفاتر و جریده منطقه تحت اشراف این نقیب ثبت شده نبودند، جریده مربوط به آن منطقه برای این امر مفید نبود و نیاز به اطلاعات گسترده‌تر و عام‌تری بود که نسبت به دیگر سادات غیر محلی نیز اطلاعاتی را در خود داشته باشد. برای این منظور، نقیب باید از اطلاعات نقبای مناطق دیگر استفاده می‌کرد تا به هدف خویش می‌رسید، بنابراین نقبا با یک‌دیگر به مبادله اطلاعات می‌پرداختند و یک شبکه وسیع اطلاعاتی را سامان می‌دادند. همین جاست که بین علم انساب‌نگاری طالبیان و نظام و نهاد نقابت طالبیان، ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی به وجود آمد.^{۳۶}

هنگامی که یک طالبی به منطقه‌ای جدید وارد می‌شد، برای برخورداری از حقوق و مزایای سادات باید نسب خویش را ثابت می‌کرد. در برخی از روایت‌ها آمده است طالبی تازه وارد به یک منطقه، موظف بود تا گواهی صادر شده از طرف نقیب قبلی را ارائه کند.^{۳۷} بنابراین شهادت نامه‌ها، دست خط سایر نقیب و نسابه‌ها را به نقیب منطقه ارائه می‌کرد و درخواست تصدیق انتساب خویش را می‌نمود. این مدارک، دلیلی بر صحت ادعای مدعی انتساب بود و باید از طرف نقیب منطقه به طور رسمی تأیید می‌شد تا در دیوان و جریده نقیب ثبت شود و طالبی از مزایا و حقوق بهره‌مند گردد. به دنبال ارائه مدارک، بررسی صحت انتساب طالبی تازه وارد بر اساس اسناد ارائه شده آغاز می‌گردید.^{۳۸}

احتمال داشت نقیب با علم انساب آشنا باشد و در غیر این صورت، نقبا، نسابه‌هایی را در خدمت خویش داشتند که به این امور رسیدگی می‌کردند. گاه نسابه‌ها منسوب به منطقه خاصی بودند، مانند نسابه اصفهان یا نیشابور. منظور دقیق از این انتسابات مشخص نیست اما از توصیفاتمانند «نسابه هرات نسابه بهرات فلان» استنباط می‌گردد که این عبارات‌ها و عناوین به عنوان نوعی سمت به کار می‌رفت و تنها برای تعظیم و تکریم نسابه‌ها کاربرد نداشت؛^{۳۹} مثلاً در شجره‌ای که نسابه قزوین تهیه کرده است، چون نام شخص نسابه ذکر نشده است، پس اعتبار شجره‌نامه مربوط به شخص نسابه نیست، بلکه مربوط به جایگاه نسابه قزوین است.^{۴۰} با این توصیف، احتمالاً منصبی رسمی با این نام

وجود داشته است و یا این که بزرگ‌ترین نسابه موجود در آن منطقه که با نقیب منطقه همکاری می‌کرده، با این لقب شناخته می‌شده است.

بنابراین نقیب نسابه و یا نسابه‌ای که تحت نظر نقیب به امور نسبی می‌پرداخت، بعد از دریافت اسناد، ابتدا به کتاب‌های انساب معتبر مراجعه می‌کرد و نسب ارائه شده از سوی تازه وارد را با انساب آل ابی طالب مقابله می‌نمود. در کتاب‌های انساب موارد متعددی از این موارد بیان شده‌اند.^{۴۱} بنابراین یکی از کارکردهای مهم اجتماعی علم انساب آل ابی طالب این بود که جریده کل انساب آل ابی طالب را در اختیار نقبا قرار دهد. این همکاری فوایدی را برای علم انساب نیز به دنبال داشت، برای مثال در ادامه همکاری‌ها و راحت‌تر شدن دستیابی به صحت انساب، کتاب «منتقلة الطالبیه» نوشته شد که پس از نام بردن از مکان‌ها و شهرهای مختلف، انساب سادات مربوط به هر مکان را معرفی می‌کند. به نوشته ابواسماعیل طباطبایی (زنده در ۴۷۹ هـ) نویسنده «منتقلة الطالبیه»، انگیزه اصلی وی برای تدوین این کتاب به شکل و روش مزبور، این بوده است که نسابه‌ها هنگام بررسی صحت انساب مدعیان، با توجه به مکان زندگی قبلی مدعی، راحت‌تر و سریع‌تر بتوانند صحت نسب وی را بررسی کنند. این شیوه، زحمت نسابه‌ها را تا حد زیادی کاهش می‌داد؛ زیرا قبلاً نسابه‌ها، نسب طالبی را در کتاب‌های انسابی که به روش مبسوط و مشجر بودند، جست‌وجو می‌کردند که وقت زیادی می‌گرفت.

در ارتباط با همکاری نسابه‌ها و علم انساب با نقبا، نوع دیگری از نگارش به وجود آمد که تهیه فهرست‌هایی بود که برای سهولت بررسی صحت انساب تدوین می‌شد. فهرست‌های مذکور به سه نوع تقسیم می‌شدند: فهرست ادعیاء (کسی که به دروغ ادعای سیادت می‌کرد)، فهرست منقرضین (کسی که اعقابی از ایشان باقی نمانده بود) و در آخر فهرست دارجین (کسانی که فرزندان ذکوری از آنها برجای نمانده بود). البته صحت نسب تمام کسانی که خود را به افرادی که در این فهرست‌ها درج و ثبت شده بودند، منتسب می‌کردند، رد می‌شد.^{۴۲} ابن فندق که نمونه‌های از این موارد را بیان می‌کند، هدف خود از

ذکر نام طالبیان بدون اعقاب (منقرضین) را این می‌داند که هیچ کس، خود را به آنها منتسب نکند^{۴۳} و هیچ مدعی خود را به آنها نسبت ندهد.^{۴۴}

چنانچه کسی ادعای کذبش به وسیله نسابه‌ها و نقبا کشف می‌شد، توسط نقبا مجازات می‌گردید. ابن فندق فصلی را به عنوان «باب فی ذکر من حلق النقباء روؤسه» من نواحی غزنه و خوارزم و نیشابور^{۴۵} آورده است که در واقع فهرستی از ادعیائی است که به وسیله نقبا و قضات مجازات شده‌اند. این مجازات شامل تراشیدن سر و داغ کردن پیشانی بود.

طالبیان با دو گیسوی بافته با نام ضفیرتان، شعرتان و ذؤابتان که از دو طرف پیشانی آنان آویخته بود، مشخص می‌شدند، تراشیدن سر، علاوه بر آن که توهینی نسبت به ادعیاء بود، به طور عملی نشان می‌داد که وی از طالبیان نیست و ادعای کذبی را مطرح کرده است. بنابراین این کار را با برداشتن گیسوهای ادعیاء انجام می‌دادند.^{۴۶} مجازات داغ گذاشتن در منشورات تفویض نقبای بغداد هم دیده می‌شود و معمولاً همراه با تراشیدن سر ادعیاء بوده است.^{۴۷}

همکاری نسابه‌ها با نقبا به این مقدار محدود نمی‌شد، نسابه‌ها علاوه بر بررسی انساب «واردین»، دیوان‌ها و جراید، انساب طالبیان بومی را نیز در اختیار داشتند و وظیفه تدوین و نگهداری جراید محلی را برعهده می‌گرفتند.^{۴۸}

محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌ها

درباره محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌های معروف، نمی‌توان اظهار نظر مشخصی کرد، اما به هر صورت با مراجعه به محتوای کتاب‌های انساب می‌توان حدودی تقریبی را مشخص نمود؛ زیرا نسابه‌ها برای کسب اطلاعات بیشتر درباره انساب آل ابی طالب و مصاحبه با طالبیان و یا مراجعه به نقبای مناطق مختلف و یا نامه‌نگاری با آنان و حتی شنیدن نسب‌نامه‌ها در نقاط دوردست، تلاش بسیاری می‌کردند. مانند العمری (زنده ۴۴۶ هـ) صاحب «المجدی فی انساب الطالبیین» که به مصر، رمله، جزیره، موصل، کوفه،

عکبرا، بصره، عمان، نصیبین، میافارقین، شام و حلب برای تبادل اطلاعات مسافرت نمود.^{۴۹} هم‌چنین المروزی (زنده ۶۱۴ هـ) صاحب «الفخری فی انساب الطالیین» که به خوارزم، هرات، تستر، یزد، شیراز، قائن، همدان، رامهرمز و بغداد مسافرت کرد و با نقبا، نسابه‌ها و علمای آن مناطق دیدار نمود.^{۵۰}

مرکز تبادل اطلاعات عراق و شهر بغداد بود. از عبارت «نسب القطع» که اغلب درباره اوصاف انساب خاندان‌های ساکن مغرب استفاده می‌شد، بر می‌آید که حد غربی این شبکه علمی در غرب مصر و شهرهای طرابلس و قیروان^{۵۱} قرار داشته است، مرز جنوب شرقی در ناحیه سند و مؤلتان (در شرق پاکستان امروزی)،^{۵۲} رُخَج و بُست (در جنوب افغانستان)،^{۵۳} در مرز شمال شرقی بلاساغون (در ایالت سین کیانگ چین)،^{۵۴} در شرق ماوراءالنهر فرغانه، اوزجند و خُجند،^{۵۵} در شمال ماوراءالنهر اسپبجبا و طراز،^{۵۶} در ناحیه خوارزم و ترکستان غربی گرگانج،^{۵۷} در حدود شمالی و قفقاز دربند خزران، ایروان، شروان و تغلیس^{۵۸} در شرق اروپا بلغار،^{۵۹} در آسیای صغیر میافارقین، حران و آمد،^{۶۰} در کرانه‌های شبه جزیره عربستان عمان، صنعا و عدن^{۶۱} بود.

این محدوده ارتباطات بین علمای نسب و یا نقبا بوده است و نقبا در امکانی وجود داشتند که حضور سادات در آن مناطق چشم‌گیر بوده است. بنابراین حضور سادات را می‌توان در مناطقی فراتر از این گستره دانست و در واقع سادات در تمام مناطقی که اسلام گسترش یافته بود، حضور داشتند. ایشان در مناطقی بیشتر و در مناطقی دیگر کمتر حضور داشتند، چنان که منابع از سکونت خاندان‌های بزرگی از سادات عظیم‌الشأن در نوبه (در سودان امروزی)،^{۶۲} تاهرت و سیلماسه (در صحرای مغرب)،^{۶۳} سوس اقصی و سوس اعلی (در سواحل اطلس)،^{۶۴} طنجه (در تنگه جبل الطارق)،^{۶۵} اندلس،^{۶۶} باجه (در پرتغال)^{۶۷} و صقلیه (سیسیل)^{۶۸} تا قرن هفتم هجری خبر می‌دهند. بنابراین هم اکنون که گروهی با اغراض خاص، سعی دارند تا با انکار ورود سادات به بعضی مناطق، اصالت سادات موجود در آن مناطق را زیر سؤال ببرند، با توجه به این گستردگی وجود نقبا و ارتباطات علمی

نسابه‌ها و گزارش‌های آنان درباره نسب سادات مناطق مختلف، بی‌پایه بودن این ادعاها را واضح می‌نمایاند.

توالی و نحوه ارتباط انساب نگاران اصلی نسب طالبیان

با کمی جست‌وجو، مقابله و تلاش برای یافتن ارتباط میان مؤلفان انساب طالبیان، می‌توان به این نکته رسید که انساب‌نگاری طالبیان که در قرن سوم شروع شد و در قرون چهارم و پنجم به اوج رسید، برخاسته از کارهای پراکنده چند نسابه و انساب‌نگار نبود، بلکه جریان‌ی منسجم بود که در ارتباط و همکاری نزدیک با یک‌دیگر به این رشته استحکام و غنا بخشید. اغلب این انساب‌نگاران در مکتب عراق و در شهرهای مربوط به آن مانند بغداد، بصره و کوفه رشد و پرورش یافتند و همگی در پی زمان متوالی و پشت سر هم به ایفای نقش در این حوزه پرداختند.

برای بررسی توالی و نحوه ارتباط آنان، باید از اولین مؤلف انساب‌نگار طالبیان که سر منشأ تألیفات بعدی گردیده است؛ یعنی یحیی نسابه العقیقی (۲۷۷ هـ) آغاز کنیم. کتاب العقیقی به نام «انساب آل ابی‌طالب» از دو طریق به نسابه‌های بعدی انتقال یافت. از سویی نوه العقیقی؛ یعنی ابومحمد حسن بن محمد دندانی معروف به ابی‌احی الطاهر (۳۵۸ هـ)، تنها ناقل کتاب العقیقی با شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۵ هـ) مؤلف «تهذیب الانساب و نهاییه الاعقاب» ملاقات و مراوده بسیار داشت و از این طریق شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۵ هـ) از کتاب العقیقی (۲۷۷ هـ) استفاده برد و از آن نقل کرد.^{۶۹} از سوی دیگر، یحیی نسابه العقیقی (۲۷۷ هـ) از مشایخ ابونصر بخاری (۳۴۱ هـ) مؤلف «سراسلسله» بود^{۷۰} و ابونصر نیز استاد ابن خداع (۳۶۱ هـ) و ابن خداع از اساتید و مشایخ شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۵ هـ) محسوب می‌شد. با این بیان کتاب یحیی نسابه العقیقی (۲۷۷ هـ) از دو طریق به مهم‌ترین نسابه قرون بعد؛ یعنی شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۵ هـ) می‌رسد که روابط بسیاری را با نسابه‌های بعد از خود برقرار کرده است.

شیخ الشرف العَبْدِلِی (۴۳۵ هـ) که برخی عمر او را در هنگام وفات نود و هشت سال می‌دانند،^{۷۱} استادِ العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) مؤلف «المجدی فی انساب الطالبیین» است که مهم‌ترین نسابه پس از العَبْدِلِی محسوب می‌شود. العُمَرِی (زنده در ۴۶۶ هـ) هم مستقیماً شاگرد شیخ الشرف العَبْدِلِی (۴۳۵ هـ) بوده است^{۷۲} و هم غیر مستقیم از طریق ابوعبدالله حسین بن محمد ابن طباطبا (۳۸۰ - ۴۴۹ هـ) از نسابه مشهور ابوالغنائم دمشقی (۳۷۸ - ۴۳۸ هـ) از شیخ الشرف العَبْدِلِی (۴۳۵ هـ) اطلاعات دریافت کرده است.

ابو عبدالله ابن طباطبا (۴۴۹ هـ) که بر کتاب العَبْدِلِی (۴۳۵ هـ) تعلیقه زده است با العمری (زنده در ۴۶۶ هـ)، صاحب المجدی مکاتبه داشته و العمری سؤالاتی را به صورت مکتوب از وی پرسیده و در کتاب خویش نقل کرده است.^{۷۳} ابوعبدالله، برادر ابومعمر یحیی ابن طباطبا (۴۷۹ هـ) است که کتاب «ابناء الإمام فی مصر و شام» را نوشته و پس از وفات ابوعبدالله (۴۴۹ هـ) به مقام نقابت بغداد رسیده است.^{۷۴} مطمئناً وی از برادرش ابوعبدالله استفاده کرده است.

هم‌چنین العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) که مهم‌ترین انساب‌نگار و نسابه قرن پنجم است از مشایخ مروزی (زنده ۶۱۴ هـ)، صاحب «الفخری فی انساب الطالبیین» و هم‌چنین با واسطه شخصی به نام موسوی هروی (ق ۵ هـ)، استاد ابواسماعیل ابن طباطبا (زنده ۵۴۷ هـ) صاحب «منتقلة الطالبیه»، دو انساب‌نگار مطرح پس از خود است.

در قرن هفتم نیز احمد بن محمد بن مهنا (۶۸۱ هـ) صاحب «التذکره فی انساب المطهرة» که اطلاعاتش را با واسطه مشایخ خویش و یا از کتاب‌های انساب‌نگاران قرون قبلی به دست آورده است با واسطه شخصی به نام عبدالرزاق بن احمد الشیبانی معروف به ابن الفوطی (۷۲۳ هـ)، استاد صفی‌الدین ابن طَقَطَقِی (۷۰۹ هـ) مؤلف «الاصیلی فی انساب الطالبیین» انساب‌نگار مطرح قرن هفتم هجری است.^{۷۵}

با این توصیف‌ها می‌توان از ارتباط مستمر و منسجمی را میان اولین انساب‌نگار

تخصصی طالبیان در قرن سوم تا انساب‌نگاران قرن هفتم هجری مشاهده کرد و رابطه استاد و شاگردی را به صورت سلسله‌وار، میان آنها نشان داد. البته نباید از نظر دور داشت که ارتباط این انساب‌نگاران در قرون مختلف منحصر به طریقی که بیان شد، نیست و کتاب‌ها، اساتید و مشایخ دیگری نیز در این بین وجود داشته است که آنها را به یک‌دیگر متصل و اطلاعات را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده است. برای مثال المرزوی از اشخاصی هم چون ابوالقاسم نقیب و نسابه مصر، معروف به ابن خداع (زنده در ۳۶۱ هـ)، ابوالغنائم دمشقی (۴۳۸ هـ)، ابن المنتاب (زنده در اول ق ۴ هـ)، ابو عبدالله طباطبایی (۴۴۹ هـ) که وی *تهذیب الانساب* را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابو اسماعیل طباطبایی (زنده در ۴۷۹ هـ) مؤلف *«منتقلة الطالبیین»*، ابوالحسن العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) مؤلف *«المجدی فی انساب الطالبیین»* و شیخ الشرف العبدلی (۴۳۵ هـ) مصنف *«تهذیب الانساب و نهاییه الاعتقاد»*^{۷۶} به عنوان مشایخ خود نام می‌برد در حالی که خود متولد ۵۷۲ هجری^{۷۷} است، بنابراین المرزوی از کتاب‌های ایشان و یا به طریق اسنادش از ایشان نقل می‌کند.

با توجه به محل سکونت، تحصیل و رشد انساب‌نگاران مذکور مشخص می‌گردد که مرکز و کانون شبکه علمی ایشان در عراق و به خصوص بغداد قرار داشته است. از سوی دیگر، گاهی در کتاب‌های انساب به سه مکتب علمی؛ یعنی «بغدادیین»، «کوفیین» و «بصریین» اشاره می‌شود^{۷۸} که بیان‌گر اهمیت عراق برای علم انساب آل ابی طالب است.

گونه‌شناسی منابع نسب‌نگاری طالبیان

اگر به منابع انساب‌نگاران شیعه در انساب‌نگاری عمومی بپردازیم، مواردی هم‌چون نسب‌دانان اولیه، مصاحبه و گفت‌وگو با علما، راویان و شیوخ قبایل، کتاب‌های پیشینیان، کتیبه‌ها و سنگ مقبره‌ها را می‌توانیم برشمردیم. با توجه به آن که بین شروع انساب‌نگاری عمومی و انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، زمانی طولانی فاصله افتاد و انساب‌نگاری نیز

رو به کمال و تخصصی تر شدن می‌رفت، بنابراین در استفاده از منابع نیز تغییراتی حاصل می‌شد.

هنگامی که انساب‌نگاری عمومی آغاز شده بود، کتاب‌چندانی در هیچ یک از حوزه‌های تاریخی وجود نداشت و کتاب‌های انساب در کنار کتاب‌های ایام العرب به عنوان مادران کتاب‌های تاریخی بودند و از آنان در کتاب‌های تاریخی که پس از آن نوشته شدند، استفاده شد اما در هنگام شروع و آغاز انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، کتاب‌های بسیاری درباره انساب عمومی و سایر زمینه‌های تاریخی نوشته شده بود که می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به پیشرفت و گسترش علم انساب، گونه‌های منابع انساب‌نگاری طالبیان برشمرده می‌شود.

۱. مورخان و سیره نویسان

مورخان و سیره‌نویسان از منابع اولیه انساب‌نگاران طالبیان به شمار می‌آیند و انساب‌نگاری چون ابونصر بخاری (زنده ۳۴۱ هـ) در کتاب خویش از مشایخی هم چون ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداذبه (۲۱۱ - ۳۰۰ هـ) صاحب *المسالک و الممالک*، محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ هـ) و محمد بن جریر طبری (۲۴۴ هـ)^{۷۹} نام می‌برد که از سیره‌نگاران و تاریخ‌نگاران مشهور به شمار می‌روند. انساب‌نگاران اختصاصی طالبیان ممکن است از کتاب‌های ایشان و یا به نقل روایی از ایشان نقل کرده و اطلاعات را دریافت کرده باشند.

۲. انساب‌نگاران اولیه عمومی

انساب‌نگارانی که برای عموم عرب‌ها کتاب نوشتند، جزء اولین انساب‌نگاران هستند و از اولین منابع اختصاصی طالبیان به شمار می‌روند ابونصر بخاری در هنگام بیان منابع خویش از افرادی مانند ابوالیقظان سحیم بن حفص النسابة الجعفی (۱۹۰ هـ)، علی بن محمد بن سیف المدائنی (۱۳۵ - ۲۲۵ هـ)، ابومنذر هشام بن محمد بن السائب الکلبی

(۲۰۴ هـ) که عمری طولانی داشته، الهیثم بن عدی (۱۱۴ - ۲۰۷ هـ)، محمد بن حبیب (۲۴۵ هـ) و زبیر بن بکار (۱۷۲ - ۲۵۶ هـ)^{۸۰} نام می‌برد که از مشهورترین و اولین مؤلفان انساب و به وجود آورندگان انساب‌نگاری هستند و هر کدام چندین کتاب در این زمینه تألیف کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، قبل از آن که به طور اختصاصی به انساب آل ابی طالب پرداخته شود، در کتاب‌های عمومی انساب عرب به صورت جزئی به ایشان پرداخته می‌شد و مطالب از این طریق به کتاب‌های اختصاصی انساب آل ابی طالب راه یافت.

۳. انساب‌نگاران اولیه انساب طالبیان

همان‌گونه که در شماره قبل گفته شد، هنگام آغاز انساب‌نگاری اختصاصی طالبیان، کتاب‌های انساب آل ابی طالب کم بود و چندان پیشرفت و ترقی نیافته بود، بنابراین انساب‌نگاران به کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی روی آوردند اما هنگامی که به تألیفات در قرون بعد مراجعه می‌کنیم، وضع فرق می‌کند، برای مثال اگر به منابع الفخری فی انساب الطالبیین که در اوایل قرن هفتم و به سال ۶۰۶ هجری نوشته شده است، مراجعه کنیم در میان آن به نام‌هایی مانند ابن خداع (زنده در ۳۶۱ هـ)، ابوالغنائم دمشقی (۴۳۸ هـ)، ابوعبدالله طباطبایی (۴۴۹ هـ) که وی تهذیب را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابواسماعیل طباطبایی (زنده در ۴۷۹ هـ) مؤلف منتقلة الطالبیه، ابوالحسن العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) مؤلف المجدی، شیخ الشرف العبدلی (۴۳۷ هـ) مصنف تهذیب و ابوالقاسم تمیمی اصفهانی (۴۰۰ هـ)^{۸۱} به چشم می‌خورد که در زمان تألیف الفخری به دست المرزوی (زنده در ۶۱۴ هـ)، آثار آنان از مآخذ معتبر بوده که وی اقدام به نقل قول از آنها کرده است. بنابراین در این زمان کتاب‌های انساب آل ابی طالب به حدی از کمال و فراوانی رسیده بود که صاحب الفخری تنها به آنها اکتفا می‌کند و خود را از منابعی، هم چون

منابعی که مؤلف «سرالسلسله» در قرن سوم، از آنها برای تألیف کتابش استفاده کرده است بی‌نیاز می‌داند. بنابراین تألیفات انساب‌نگاران اولیه انساب‌طالبیان به عنوان منبع از سوی انساب‌نگاران بعدی استفاده شد.

گونه‌شناسی ابزارها و روش‌های نسب‌نگاری طالبیان

برای کارآمد و روز آمد بودن تألیفات انساب‌نگاران لازم بود که مؤلفان کتاب‌های انساب برای گردآوری اطلاعات جدید و به روز، علاوه بر منابع انساب‌نگاری از روش‌ها و ابزار دیگری نیز استفاده کنند. از مهم‌ترین ابزارها و روش‌هایی که در کتاب‌های انساب نمونه‌هایی برای آنها وجود دارد موارد ذیل را می‌توان برشمرد.

مصاحبه

مصاحبه مستقیم با طالبیان یا «املاء نسب»^{۸۲} یکی از بهترین راه‌های کسب اطلاعات برای انساب‌نگاران بود؛ زیرا جدیدترین معلومات درباره انساب از این راه به دست می‌آمد. همین ابزارها بود که آثار انساب‌نگاران طالبیان را در قرون متمادی به روز نگاه می‌داشت و انگیزه لازم را برای تألیفات جدید به مؤلفان می‌داد. به همین سبب انساب‌نگاران همیشه به دنبال ساداتی بودند که بتوانند اطلاعاتی درباره انساب خود و خویشاوندانشان ارائه دهند. این سادات، انساب خویش را با عبارت «من فلان بن فلان بن فلان...» به طور کامل بیان می‌کردند. البته خود سادات مصاحبه شونده، نیز انگیزه مهمی برای بیان و ارائه نسب خویش به انساب‌نگاران و نسابه‌ها داشتند؛ زیرا چنانچه پس از مصاحبه، صحت نسبشان پذیرفته می‌شد، دست خطی را از نسابه به عنوان تصدیق و تأیید نسبشان دریافت می‌کردند که به اعتبار نسب آنان می‌افزود.^{۸۳}

از مصاحبه‌های مشهور، موردی است که ابن فندق (۵۶۵ هـ) مؤلف *لباب الانساب* در کتاب خویش ذکر می‌کند که بر اساس آن در هفتاد سالگی در حمام با یک طالبی مصاحبه می‌کند و شخص مذکور پس از بیان نسب خویش و خویشاوندانش، در بیرون حمام سگته

می‌کند و می‌میرد.^{۸۴} هم‌چنین المروزی (زنده در ۶۱۴ هـ)، ساکن مرو با یک طالبی ساکن بلغار، دیدار و مصاحبه می‌کند.^{۸۵}

۲. جراید نقبا

بررسی در جراید نقبا یکی از راه‌های مهم و سودآور برای کسب معلومات درباره انساب بود. این جراید در واقع دفاتر ثبت احوال سادات و طالبیان بود و احوال سادات معاصر همیشه در این دفاتر به روز ثبت می‌گردید تا نقبای مناطق از آن استفاده نمایند. بنابراین جراید از منابع مهم انساب‌نگاران به حساب می‌آمد و آنان بر اساس ثبت یا عدم ثبت نام شخص در جراید مناطق نسبت به درستی و نادرستی نسبش قضاوت می‌کردند. نقل شده است که از شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۷ هـ) درباره فرزندان شخصی سؤال کردند، او با این که می‌دانست استادش ابوالمنذر وجود فرزندی را برای آن شخص نفی نموده بود، اما خود از جریده کهن کوفه و بصره، چهار فرزند برای او استخراج کرد و گفت: من در صحت اولاد او شکی ندارم.^{۸۶}

بنابراین علاوه بر این که جراید در کار نهاد نقابت مهم بوده و کارکرد داشته است در انساب‌نگاری نیز استفاده می‌شده است و انساب‌نگاران به آن توجه نشان می‌دادند. حتی بسیاری از انساب‌نگاران که خود نقیب و یا همکار نقیب بوده‌اند جراید مهمی منسوب به خود دارند، مانند ابوعبدالله ابن طباطبا (۴۴۹ هـ) که جریده نیشابور از او است و سید احمد بن مهنا العبیدلی (بعد از ۶۸۱ هـ) در *تذکرة النسب* از آن نقل کرده است.^{۸۷} المروزی (زنده در ۶۱۴ هـ) مؤلف *الفخری* از نقبای شهرهای بسیاری در بلاد اسلامی هم‌چون سیرجان، ری، دمشق، اصفهان، مصر، کوفه، بصره، اهواز، غزنه، طخارستان، بغداد، موصل، طبرستان، واسط، سبزوار، نیل و هرات نام برده که با بسیاری از آنها ملاقات داشته و از آنان کسب اطلاعات کرده است.^{۸۸} به طور حتم این نقبا از اطلاعات موجود در جرایدشان برای ارائه اطلاعات استفاده کرده و یا حتی آنها را در اختیار وی قرار داده‌اند.

۳. مسافرت‌های طلب علم

مسافرت یکی دیگر از راه‌های کسب اطلاعات درباره انساب آل ابی‌طالب بود و انساب‌نگاران برجسته از آن، بسیار سود برده‌اند. شیخ الشرف العیبدلی (۴۳۷ هـ) از بغداد همراه شاگردش ابوالغنائم عبدالله بن الحسن بن محمد بن الحسن الحسینی به دمشق، طبریه و مصر مسافرت کرد.^{۸۹} شریف ابوالحسن العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) در عمر خود به شهرها و بلاد بسیاری مسافرت نمود که از آنان می‌توان به مصر، رمله، جزیره، موصل، کوفه، عکبرا (بلدی از بلاد دجیل در ده فرسخی بغداد که شیخ مفید ۴۱۳ هـ نیز به آنجا منتسب است)، بصره، عمان، نصیبین، میافارقین (یکی از بلاد دیار بکر)، شام و حلب اشاره کرد^{۹۰} که در این مناطق با عده بسیاری دوستی و مراودت داشت و با آنان درباره انساب آل ابی‌طالب تبادل اطلاعات می‌کرد.^{۹۱}

المروزی (زنده در ۶۱۴ هـ) نیز، برای کسب انساب به بلاد بسیاری مانند شیراز (که در آن جا با سید قوام الدین، نقیب شیراز در سال ۵۹۸ ق دیدار داشته است)، هرات، تستر، یزد (که در آنجا با شریف قطب‌الدین مجتبی نقیب یزد دیدار داشته است)، رامهرمز (و دیدار با نقیب آنجا)، قائن، خوارزم، همدان مسافرت کرده است. وی زمانی که بیست ساله بود در سال ۵۹۲ هـ به بغداد سفر نمود.^{۹۲}

همچنین ابن طقطقی (۷۰۹ هـ) در موصل به دنیا آمد و در آن رشد و نمو یافت، سپس از آن جا به حله و بغداد کوچ کرد. همچنین به علت دارا بودن نقابت شهرهای نجف، کربلا و حله، بین این شهرها رفت و آمد داشته است. وی همچنین به ایران و شهرهایی چون مراغه، شیراز، فراهان و برزآباد مسافرت کرده است.^{۹۳}

در این مسافرت‌های علمی، انساب‌نگاران با استفاده از مصاحبه با سادات و شرفا، دریافت انساب از نسابه‌ها و نقبای محلی و مراجعه به جراید سعی می‌کردند اطلاعات موجود در مناطق مختلف را جمع‌آوری کرده و در سطح وسیع‌تری منتشر کنند. بنابراین یک شبکه علمی با گستردگی فراوان به وسیله مسافرت‌های علمی به وجود آمد که در آن اطلاعات انساب محلی با منابع علم انساب مقایسه می‌شد و به تدریج در معرض حذف،

اضافه و تغییر قرار می‌گرفت. به این ترتیب با کنار هم قرار دادن اطلاعات نسبی سادات در مناطق مختلف، امکان مقایسه و رفع موارد متناقض فراهم شد و کتاب‌های مهمی همانند آن چه که در این تحقیق معرفی گردید، به وجود آمد که یک دوره کامل انساب آل ابی طالب متقن و مطمئن است.

۴. مکاتبه

تبادل اطلاعات بین خود انساب‌نگاران و یا بین آنان و منابعشان مانند سادات، شرفای علوی و نقبا به وسیله ملاقات مستقیم و مکاتبه انجام می‌شد. الشریف العمری (زنده در ۴۶۶ هـ) صاحب *المجدی* در کتابش به نامه‌نگاری خود با ابوعبدالله ابن طباطبا (۴۴۹ هـ) تصریح می‌کند و می‌گوید که از موصل به ابن طباطبا، نسابه بغداد نامه نوشته و سؤالاتی پرسیده است و جواب او را پس از مدتی دریافت داشته است.^{۹۴} هم‌چنین شیخ الشرف العبدلی (۴۳۷ هـ) با یک نقیب نسابه هرات مکاتبه داشت و تبادل نظر می‌کرد.^{۹۵} این مکاتبات به خوبی شبکه ارتباطی انساب‌نگاران را به یک‌دیگر متصل می‌کرد تا بتوانند از اطلاعات همکارانشان سود جویند و اطلاعاتشان را به روز کنند اما نکته‌ای که در این جا باید توجه کرد این است که اطلاعات دقیقی از حجم این مکاتبات در دست نیست و نمی‌توان میزان اطلاعات رد و بدل شده به این روش را به درستی تخمین زد.

نتیجه

با توجه به سؤال اصلی این تحقیق که درباره چگونگی شکل‌گیری و رشد نسب‌نگاری طالبیان بود، فرضیه‌های مربوط به آن را می‌توان ثابت شده دانست و گفت که نسب‌نگاری طالبیان در طی این قرون تحت تأثیر عوامل مختلف مانند گرایش‌های سیاسی، مذهبی، قومی و نسبی شکل گرفت و بیشتر آثار در این زمینه، به دست شیعیان و سادات با کمک نهاد نقابت نوشته شد. از نمونه‌های بیان شده درباره تأثیر گرایش دینی در این مسئله آن بود که عرب‌های جاهلی خود را با افتخار به قبایل خویش منتسب می‌کردند و از نظر

ایشان، نسب پاک عربی شریف بود اما با حاکم شدن اسلام، انتساب و نزدیکی به رسول خدا **۶** به عنوان یک افتخار تلقی شد و به مرور زمان، نزدیکان پیامبر **۶** در کتاب‌های انساب به آل ابی طالب محدود شدند. بیشتر مؤلفان این گروه از انساب‌نگاران شیعه و از سادات بودند که نشان‌گر نقش‌گرایش‌های مذهبی و قومی در شکل‌گیری انساب‌نگاری طالبیان است.

هم‌چنین همکاری و همراهی بسیار نزدیکی بین انساب‌نگاری آل ابی طالب و نهاد نقابت مشاهده می‌شود. نهاد نقابت که وظیفه اصلی آن، نظارت بر امور سادات است به احتمال فراوان در نیمه دوم قرن سوم به وجود آمد و تا اواسط قرن چهارم در سرزمین‌های اسلامی گسترش زیادی یافت. بر این اساس هم‌زمانی شکل‌گیری و رشد علم انساب آل ابی طالب و نهاد نقابت سادات اتفاقی نبوده است و با گسترش شبکه وسیع نظارت بر سادات در مناطق مختلف، صاحبان این مناصب را به شناسایی، ثبت و ضبط نسب طالبیان و بررسی صحت و سقم انساب آنان مجبور می‌کند و به رشد انساب‌نگاری خاص طالبیان کمک فراوانی می‌نماید.

شکل‌گیری و رشد هم‌زمان این دو از بُعد سیاسی نیز بسیار حائز اهمیت است، علویان به این علت که خلافت و حکومت را حق خویش می‌دانستند، همیشه تحت مراقبت حکومت‌های وقت قرار داشتند و به میزان زیادی کنترل انساب علویان، نشان‌دهنده کنترل و یا وسیله‌ای برای کنترل آنان بوده است. نقبا که دارای شبکه وسیعی در سرزمین‌های اسلامی بودند، کنترل انساب را به طور یک‌سان و در مناطق مختلف به صورت هم‌زمان اجرا می‌کردند. در نتیجه، حکومت‌ها از این طریق می‌توانستند کنترل و نظارت خویش را بر مدعیان خلافت بیش از پیش اعمال دارند. از سویی دیگر آنها توانستند سادات را که در نظام اجتماعی آن زمان از جایگاه رفیعی برخوردار بودند تا حدی راضی نمایند و نسبت به آنان احترام ویژه‌ای اعمال کنند تا ایشان کمتر به فکر قیام و شورش باشند.

درباره محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسابه‌های معروف می‌توان حدود تقریبی را

مشخص نمود، مرکز تبادل اطلاعات عراق و شهر بغداد بود، حد غربی این شبکه علمی در کرانه اطلس، مرز جنوب شرقی در ناحیه سند و در شمال شرقی ناحیه سین گیانگ چین، شمال ماوراء النهر و قفقاز و شرق اروپا بود. این محدوده ارتباطات میان علمای نسب و یا نقبا بوده است و نقبا در اماکنی وجود داشتند که حضور سادات در آن مناطق چشم‌گیر بوده است. بنابراین حضور سادات را می‌توان در مناطقی فراتر از این گستره دانست و در واقع سادات در تمام مناطقی که اسلام گسترش یافته بود به میزان متفاوتی حضور داشتند، در مناطقی بیشتر و در مناطقی دیگر کمتر.

در گونه‌های منابع نسب‌نگاری طالبیان نیز به مرور زمان تغییراتی رخ داده است. در زمان تألیف کتاب ابونصر (زنده در ۳۴۱ هـ) در نیمه اول قرن چهارم هجری، کتاب‌های انساب آل ابی طالب به آن میزان نبود که او بتواند فقط و یا در حدود بیشتری از کتاب‌های نوشته شده درباره انساب آل ابی طالب استفاده کند. بنابراین ابونصر مجبور به استفاده از کتاب‌های تواریخ و انساب عمومی شد اما در قرون بعدی، سلسله نقل قول‌ها در کتاب‌های نسب آل ابی طالب به حدی رسید که افرادی مانند المروزی (زنده در ۶۱۴ هـ) صاحب *الفخری* تنها به آنها اکتفا کردند و خود را از منابعی، هم چون منابع ابونصر بی‌نیاز دانستند. این مسئله نشان می‌دهد که انساب‌نگاری مستقل درباره انساب آل ابی طالب که در اواخر قرن سوم شروع شده بود در دو قرن چهارم و پنجم به اوج خویش رسید و توانست نسل‌های پس از خود را از ارجاع به کتاب‌های تواریخ عمومی و انساب عمومی بی‌نیاز نمایند.

پیشنهادها

در راستای این تحقیق و در حین انجام آن، موضوع‌هایی برای تحقیق و پژوهش به ذهن رسید که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. کتاب‌شناسی شمارشی، توصیفی و تحلیلی نسب‌نگاری عمومی و اختصاصی

طالبیان؛

۲. مطالعه و بررسی کتاب‌های نسب طالبیان و اعتبار سنجی آنها و هم‌چنین اعتبار سنجی نسب‌نگاری به طور عام؛
۳. جایگاه نسب‌نگاری و نسب طالبیان در کتاب‌های رجال، تاریخ عمومی و غیره؛
۴. رابطه نسب‌نگاری طالبیان با فضایل نگاری اهل بیت ❏؛
۵. بررسی دلایل رکود نسب‌نگاری و توجه به آن در دوران معاصر.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابوالعمر یحیی بن محمد ملقب به ابن طاطبا، *ابناء الامام فی مصر و الشام*، تحقیق ابن صدقه الحلبي، ابوالعون محمد السفارینی و محمد بن نصار ابراهیم المقدسی، چاپ اول، ریاض: مکتبه حل المعرفة و مکتبه التوبة، ۱۴۲۵ ق، ص ۷۲.
۲. السلطان الملك الاشرف عمر بن يوسف ابن رسول، *طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب*، تحقیق ک. و. سترستین، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۲، ص ۹.
۳. این کتاب که منسوب به فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین شافعی مذهب است، در کتاب‌های فهرست و تراجمی که به شمردن نزدیک به صد کتاب فخر رازی پرداخته‌اند، ذکری از آن به میان نیامده است و اولین بار در کتاب‌خانه «سلطان احمد ثالث» در استامبول ذیل شماره ۲۶۷۷ توسط آیت الله مرعشی نجفی یافت شده است (فخرالدین رازی، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ هـ، مقدمه محقق، ص ۱۳. این نسخه موجود که به دست شخصی به نام وحید بن شمس‌الدین در سال ۸۲۵ هجری استنتاج شده است، آن را نوشته فخر رازی در سال ۵۹۷ هجری می‌داند و نقل می‌کند که در نسخه اصلی به خط خود فخر رازی مطلبی است که این کتاب را نزد شخصی به نام «سید شمس‌الدین علی بن بن شرف‌شاه» خواننده و به او اجازه روایت آن را داده است. این کتاب که به روش مبسوط نگاشته شده، معقبان از ابوطالب پرداخته است. مؤلف در بین فرزندان ابوطالب از فرزندان امام علی شروع کرده و از فرزندان ایشان به ترتیب به امام حسن و سپس امام حسین تا امام حسن عسگری پرداخته و پس از آن به ذکر بعضی از امام‌زادگان که از اعقاب فراوانی برخوردار هستند مانند زید بن علی بن حسین پرداخته است. پس از آن به فرزندان محمد حنفیه (همو، ص ۱۸۰)، ابوالفضل العباس (همو، ص ۱۸۴) و عمرالاطرف (همو، ص ۱۸۹) که غیر فاطمی هستند، پرداخته و

پس از اتمام اولاد امام علی به اولاد جعفر طیار بن ابی طالب (همو، ص ۲۰۲) و عقیل بن ابی طالب (همو، ص ۲۱۳) پرداخته و کتاب را به پایان برده است. شایان ذکر است که فخر رازی در بین سال‌های ۵۴۳ - ۵۴۵ به دنیا آمده و در سال ۶۰۶ هجری در شهر هرات در گذشته و مدفون گشته است. (همو، مقدمه، ص ۵).

۴. سیدجمال الدین احمد بن علی الحسینی (ابن عنبه)، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تصحیح محمدحسن آل الطالقانی، چاپ دوم، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ، ص ۳۶۸.

۵. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، بی‌جا: دارالکتاب، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابوعلی فضل بن حسن طوسی، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۸۵۶؛ محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۷۱.

۶. سیدشریف نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد العمری، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۸۸. ۷. «قل لا اسالکم علیه اجر الا الموده فی القربی» شوری (۴۲) آیه ۲۳.

۸. برای نمونه ر. ک: ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، *التبیان تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی‌جا: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹، ص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ ابو جعفر محمد بن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲۵، ص ۱۵ - ۱۷؛ محمود بن عمر زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۳، ص ۴۶۶ - ۴۶۸.

۹. حسین بن علی ابو الفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۹، ص ۳۰.

۱۰. از آن جمله: سیوطی از پیامبر **6** نقل می‌کند که فرمود: «ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم و حب اهل بیته و قرائه القرآن». جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، *الجامع الصغیر*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۵۱؛ در روایتی از ابی

عبدالله نقل شده که فرمود: «قال رسول الله: انى شافع بوم القيامة لاربعة اصناف ولو جاؤوا بذنوب اهل الدنيا: رجل نصر ذريتي و رجل بذل ماله لذريتي عندالمضيق و رجل احب ذريتي باللسان و بالقلب و رجل يسعى فى حوائج ذريتي اذا طردوا أو شردوا». ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، *الكافي*، تحقيق على‌اكثر غفارى، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۰؛ در روایتی دیگر از پیامبر **۶** نقل شده که فرمود: «اکرموا اولادى الصالحون لله و الطالحون لى». محمد مهدى نراقى، *جامع السعادات*، تحقيق سيد محمد کلاتر، چاپ چهارم، نجف: دارالنعمان للطباعة و النشر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۸. هم‌چنین پیامبر **۶** فرمود: «کل بنى انثى فان عصبتهم لايبهم ما خلا ولد فاطمة و أنا عصبتهم» و یا «کل بنى آدم يتمون الى عطبتهم الا ولد فاطمة و أنا وليهم و عصبتهم» ابوعبدالله محمد بن على ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابى طالب*، تحقيق يوسف البقاعى، چاپ سوم، بيروت: بی‌تا، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، ص ۱۳۳؛ سيوطى، *پيشين*، ج ۲، ص ۲۷۸؛ پیامبر **۶** فرمود: «کل نسب و صهر منقطع يوم القيامة الا نسبى و سببى». شيخ طوسى، *الامالى*، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ، ص ۳۴۰؛ محمد باقر مجلسى، *بحارالانوار*، تحقيق محمد باقر بهبودى، چاپ دوم، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ هـ، ج ۷، ص ۲۳۷ - ۲۳۸. اين روايت را با اندكى تغيير نيز روايت کرده‌اند. سيوطى، *پيشين*، ص ۲۸۰؛ يعقوبى، *تاريخ يعقوبى*، بيروت: دارصادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۹.

۱۱. ر. ک: ابومنذر هشام بن سائب کلبى، *جمهرة النسب*، تحقيق محمد فردوس العظم، دمشق: داراليقظة العربية، بی‌تا، ص ۳۰ - ۳۱؛ مصعب بن عبدالله زبيرى، *کتاب نسب قریش*، تحقيق لوى پروونسال، قاهرة: دارالمعارف، ۱۹۲۱ م، ص ۳۹ - ۸۹؛ ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ سوم، مصر: دارالمعارف، بی‌تا، ص ۳۷ - ۶۹.

۱۲. اسماعيل المروزى الازوارقانى، *الفخرى فى انساب الطالبين*، تحقيق سيد مهدى رجاى،

چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۹، ص ۵۸.

۱۳. العمرى، *پيشين*، ص ۲۰۳، ۲۰۴.

۱۴. کازوئو موریموتو، شکل‌گیری علم انساب آل ابی طالب در قرون چهارم و پنجم هجری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد: سال بیست و نهم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۶۵.
۱۵. شهاب‌الدین مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، ذیل: لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ابن فندق، تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ هـ، شماره ۳۸.
۱۶. وی حسین بن جعفر بن حسین بن... بن علی بن الحسین بن علی متولد سال ۳۱۰ هجری و معروف به ابن خلداع مصری است که کتابی در نسب نوشته است. وی به دمشق مسافرت کرده و در آن جا با بعضی از اشراف دیدار داشته است. سرانجام نیز در مصر که محل سکونت وی بوده در گذشته است. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱۴، ص ۳۵.
۱۷. ابونصر بخاری، سرالسلسله العلویه، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ هـ، ص ۸۹.
۱۸. المروزی الازوارقانی، پیشین، ص ۸، ۳۵، ۱۴.
۱۹. همان، ص ۱۴.
۲۰. محمدهادی خالقی، دیوان نقابت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
۲۱. ابوالحسن علی بن محمد الماوردی، الاحکام السلطانیة، قاهرة: مصطفى البابی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ هـ، ص ۹۶.
۲۲. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی ذکاوتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷.
۲۳. کازوئو موریموتو، مطالعه‌ای مقدماتی درباره پراکندگی جغرافیایی نقابه الطالبيين، ترجمه محمد حسین حیدریان، آینه میراث، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول و دوم (پیاپی ۳۷ - ۳۸)، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۲.
۲۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، اشراف کاظم مظفر، چاپ دوم، قم: مؤسسه

- دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ هـ، ص ۴۱۰ - ۴۲۱؛ (ابن عنبه)، پیشین، ص ۲۷۳.
۲۵. ابن فندق ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی، *لباب الانساب و الاقارب و الاعتقاب*، تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۷۱۷ به بعد.
۲۶. موریموتو که تلاش خوبی برای یافتن پایگاه‌های نقبای اولیه با استفاده از کتاب‌های انساب در بلاد اسلامی و زمان‌یابی نقابت آنان کرده است، نمونه‌هایی را بیان کرده است، ر. ک: کازوئو موریموتو، پیشین، ص ۱۱۶ به بعد.
۲۷. العمری، پیشین، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.
۲۸. المروزی، پیشین، ص ۱۱۲.
۲۹. عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المثنی و دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۱.
۳۰. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۲۹۵.
۳۱. برای مطالعه تعدادی از این احترام‌ها نسبت به اهل بیت و سادات، ر. ک: محمد هادی خالقی، پیشین، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.
۳۲. ماوردی، پیشین، ص ۹۶ - ۹۷؛ فراء ابویعلی محمد بن حسین، *الاحکام السلطانیة*، تصحیح محمد حامد فقی، قاهرة: ۱۳۸۶ هـ و قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ هـ، ص ۹۰ - ۹۱؛ ابن فندق موارد دیگری هم چون شناخت مدعیان دروغین نسب (ادعیاء) و مجازات آنها و گرفتن نایب و کارگزار در امور مختلف را نیز از وظایف نقیب بر می‌شمرد، ابن فندق، پیشین، ج ۲، ص ۷۲۲ - ۷۲۳.
۳۳. محجور به کسانی گفته می‌شود که از تصرف در اموال خویش منع شده باشند و به دلیل نداشتن ولی و قیم، اختیار اموال ایشان به حاکم شرع واگذار می‌شود. موجبات حجر عبارت‌اند از: عدم بلوغ، دیوانگی، مفلس بودن به دلیل بدهی زیاد از سوی حاکم شرع از تصرف در اموالش نهی شده است)، سفیه بودن (کسی که مال خود را در کارهای بی‌هوده

- مصرف می‌کند؛ ر.ک: یحیی بن سعید الحلّی، *الجامع للشرایع*، قم: مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ هـ، ص ۳۵۹.
۳۴. ماوردی، پیشین، ص ۹۷؛ فراء، پیشین، ص ۹۲؛ ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی، *صبح الاعشی*، قاهره: المؤسسة المصرية العامة للكتب، ۱۹۱۳-۱۹۱۹ م، ج ۱۰، ص ۲۵۳-۲۵۴، ج ۱۱، ص ۵۰-۵۱.
۳۵. ماوردی، همان، ص ۹۶-۹۷؛ فراء، همان، ص ۹۰-۹۱.
۳۶. برای مطالعه بیشتر درباره محدوده جغرافیایی و مکانی نقباء ر. ک: محمد هادی خالقی، پیشین، ص ۵۰-۵۳.
۳۷. ابن فندق، *تاریخ بیهق*، تحقیق احمد بهمینار، تهران: بی‌نا، ۱۹۳۸ م، ص ۶۲.
۳۸. ر. ک: العمری، پیشین، ص ۴۱، ۲۱۴؛ ابن فندق، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، پیشین، ص ۵۸۳، ۶۵۶، ۶۵۷.
۳۹. فخرالدین رازی، پیشین، ص ۱۹۷.
۴۰. ابن فندق، پیشین، ص ۶۸۳.
۴۱. العمری، پیشین، ص ۴۱، ۵۶، ۵۷.
۴۲. ابن فندق، پیشین، ص ۴۳۹-۴۷۲، ۷۲۳-۷۲۷.
۴۳. همان، ص ۳۳۸.
۴۴. همان، ص ۷۲۳.
۴۵. همان.
۴۶. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۳؛ منتجب الدین جوینی، *عتبة الکتبه*، تحقیق عباس اقبال، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹ ش، ص ۶۴؛ ابن فندق، پیشین، ص ۵۰۴، ۷۲۳، ۶۴۰-۷۲۷.
۴۷. قلقشندی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ ابن الساعی، *الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر*، بغداد: بی‌نا، ۱۳۵۳ هـ / ۱۹۳۴ م، ص ۱۹۸.

۴۸. ابن فندق، پیشین، ص ۷۲۰ - ۷۲۱.
۴۹. العمری، پیشین، ص ۳۵.
۵۰. المروزی الزوارقانی، پیشین، ص ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۶.
۵۱. شیخ الشرف ابی الحسن محمد بن ابی جعفر العبدلی، تهذیب الانساب و نهاییة الاعقاب، استدراک و تعلیق الشریف ابوعبدالله الحسین بن القاسم ابن طباطبا (۴۴۹ هـ)، تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق ص ۶۲؛ ابن فندق، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۶۷۱.
۵۲. العمری، پیشین، ص ۱۹۷؛ شیخ الشرف العبدلی، پیشین، ص ۳۰۱.
۵۳. ابن فندق، پیشین، ص ۶۱۵.
۵۴. همان، ص ۵۷۹، ۶۱۵.
۵۵. همان، ص ۶۲۷، ۶۲۹؛ رازی، پیشین، ص ۳۹.
۵۶. ابن فندق، همان، ص ۶۲۵؛ رازی، همان، ص ۱۹۹.
۵۷. المروزی الزوارقانی، پیشین، ص ۹۰.
۵۸. ابن فندق، پیشین، ص ۵۵۱، ۵۵۴.
۵۹. المروزی الزوارقانی، پیشین.
۶۰. ابن فندق، پیشین، ص ۵۵۱؛ المروزی الزوارقانی، همان، ص ۱۶۷.
۶۱. ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، منتقلة الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، نجف الاشرف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۸ هـ، ص ۲۲۷؛ رازی، پیشین، ص ۶۵.
۶۲. رازی، پیشین، ص ۵۶.
۶۳. همان، ص ۱۹، ۲۰، ۱۹۴.
۶۴. همان، ص ۵۶.
۶۵. همان، ص ۱۹، ۲۰، ۱۹۴.

۶۶. شيخ الشرف العبدلي، پيشين، ص ۶۲.
۶۷. ابوالعباس احمد بن علي قلقشندی، *نهاية الارب في معرفة انساب العرب*، تحقيق علي خاقاني، بغداد: مطبعة النجاح، ۱۳۷۸هـ، ص ۱۰۸.
۶۸. همان، ص ۷۷؛ عزالدين ابن الاثير الجزري، *اللباب في تهذيب الانساب*، بيروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۴.
۶۹. العمرى، پيشين، ص ۲۰۳.
۷۰. ابونصر بخارى، پيشين، ص ۸۹.
۷۱. تقى الدين ابى العباس احمد بن علي مقریزی، *المقفى الكبير*، به كوشش محمد العلاوى، بيروت: دارالمغرب الاسلامى، ۱۴۱۱هـ، ص ۱۲۵.
۷۲. العمرى، پيشين، ص ۲۰۳.
۷۳. همان، ص ۴.
۷۴. المروزی الازورقانى، پيشين، ص ۱۱۲.
۷۵. ابن طقطقى صفى الدين محمد بن تاج الدين على، *الاصيلى في انساب الطالبين*، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم: انتشارات كتابخانه مرعشى نجفى، ۱۴۱۸هـ، ص ۷۹، ۹۴، ۱۰۳، ۱۸۹، ۱۲۷، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۸۷.
۷۶. المروزی الازورقانى، پيشين، ص ۸، ۱۴، ۳۵.
۷۷. ياقوت حموى، پيشين، ج ۲، ص ۲۶۲.
۷۸. العمرى، پيشين، ص ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۳۱؛ ابواسماعيل ابن طباطبا، پيشين، ص ۷۷، ۷۸، ۱۰۷، ۲۶۹، ۲۹۶، ۲۹۵.
۷۹. ابونصر بخارى، پيشين، ص ۸۹.
۸۰. همان.
۸۱. المروزی الازورقانى، پيشين، ص ۸، ۳۵، ۱۴.
۸۲. ابن فندق، پيشين، ص ۷۲۱.

۸۳. العمری، پیشین، ص ۲۹ - ۳۰.
۸۴. ابن فندق، پیشین، ص ۷۰۴.
۸۵. المروزی، پیشین، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ برای نمونه‌های دیگر ر. ک: ابونصر بخاری، پیشین، ص ۲۸؛ ابن فندق، همان، ص ۶۵۶، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۵.
۸۶. العمری، پیشین، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.
۸۷. شیخ الشرف العبدلی، پیشین، ص ۱۳.
۸۸. المروزی، پیشین، ص ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۴۹، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹.
۸۹. ابن عساکر، پیشین، ج ۵۵، ص ۲۱۰؛ مقریزی، پیشین، ص ۱۲۵.
۹۰. العمری، پیشین، مقدمه ص ۳۵.
۹۱. ر. ک: همان، ص ۳۲، ۳۳، ۶۲، ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۷۳.
۹۲. المروزی، پیشین، ص ۳۱، ۳۰، ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۸، ۱۷۹.
۹۳. ر. ک: همان، ابن طقطقی، پیشین، ص ۱۴؛ کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱؛ عبدالرزاق بن احمد شیبانی ابن الفوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقباب، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۵.
۹۴. العمری، پیشین، ص ۴.
۹۵. همان، ص ۲۷۶.